



پرچم داری به وقت صبح ۶

شروع صبح با پرچم



ساعت ۶ صبح، چهارراه احمدآباد حال و هوای خاصی دارد. اغلب خودروهایی برای پرچم داری بوق می‌زنند و عده‌ای هم با صدای بلند «خدا قوت»، «ای و...» و «ما شاء...» می‌گویند. مصطفی مرادزاده که بیش از چهل بار پای پرچم ایستاده است، تلاش می‌کند پاسخ همه آن‌ها را با تکان دادن دستش بدهد؛ «سعی می‌کنم محبت مردم را پاسخ بدهم.» او کارمند است و می‌گوید: گاهی قبل از رفتن به محل کار، گاهی بعد از ساعت کاری و حتی نیمه شب برای پرچم داری می‌آیم. اولین بار در روزهای ابتدایی جنگ از طریق کانال‌های خبری با این طرح آشنا شدم و از آن تاریخ تا امروز پای ثابت این حرکت هستم. مرادزاده تعریف می‌کند تصور اولیه‌اش این بوده که نگهداشتن پرچم کار ساده‌ای است، اما وقتی آن را در دست گرفته است، فهمیده که ماجرا فرق دارد؛ «وقتی باد می‌آید، تازه می‌فهمی نگهداشتن پرچم چقدر سخت است.» ساعت ۶:۱۵ که می‌شود، خودرویی در کنار خیابان توقف کوتاهی می‌کند و به تعداد افرادی که ایستاده اند شکلات می‌دهد. حدود هشتاد روز است که حسین ترکان زاده این کار را انجام می‌دهد. او می‌گوید: به خاطر مشغله‌های کاری نمی‌توانم پای پرچم بیایم، اما حمایتم را از این کار این طور نشان می‌دهم. ساعت ۷:۱۵ است؛ آقای نقابی، راننده سرویس بیمارستان قائم (عج) توقف کوتاهی می‌کند و برای پرچم داران شربت می‌آورد. خادم یاران پرچم هم، ساعت حضور ترکان زاده و نقابی را می‌دانند.



ن نمی ماند

م داران چهارراه احمدآباد را می دانند
عطور؟

مغازه‌های اطراف چهارراه احمدآباد و وسط این رفت و آمد معمولی شهر، هم سه رنگ ایران را بالا نگه داشته مکان می‌دهد. بعضی راننده‌ها بوق بپوشه دست تکان می‌دهند. حدود ار راه می‌ایستد، تعدادی شکلات سحنه شاید برای رهگذری که برای عبور می‌کند، عجیب به نظر برسد. چهارراه احمدآباد تصویری آشناست؛ تا هر ساعت شبانه روز تکرار می‌شود. یک تصمیم ساده شروع شد؛ از چند عدا از آغاز جنگ، دور هم نشستند. سهم آن‌ها از این روزها چیست. بودند و نه قرار بود سلاخی در دست شاید بتوانند کاری نمادین انجام در آن شریک شوند. نتیجه آن فکر شبانه روز در چهارراه احمدآباد بالا ن ایستاده‌اند. فقط قصه یک حرکت نمادین نیست؛ تصمیم گرفته‌اند سهم خودشان از برای وطن نشان دهند.

در حد توان مقاومت می‌کنم



ساعت ۲ ظهر است و هوای شگفت‌انگیز است؛ ایستادن در ظل آفتاب کار آسانی نیست. اما پرچم داران با عشق پای کارشان ایستاده‌اند. زهرآهنگ‌گیری می‌گوید: پرچم ایران، نماد عزت کشورمان است. ۲۲ سال در این کشور زندگی کرده‌ام و تا آخرین قطره خونم پای پرچم می‌ایستم و برایش جان می‌دهم. این تجربه اول زهرآهنگ است؛ به محض گرفتن پرچم تازه متوجه می‌شود کنترل آن چقدر سخت است و دودستی پایه پرچم را نگه می‌دارد. درست مثل تجربه اول ماکه بعد از گرفتن پرچم متوجه شدیم کار ساده‌ای نیست. همان طور که پرچم را محکم گرفته است، ادامه می‌دهد؛ الان متوجه شدم که دفاع از وطن، در هر حالتی چه مسئولیت سنگینی است. به نظر من برخی افراد شبیه این باد هستند که می‌خواهند پرچم را از دست ما بگیرند، اما محکم پایش ایستاده‌ایم تا بگوئیم آن رازمین نمی‌گذاریم.

پرچم برایم مقدس است



ظاهر مستنبط از جمله کسانی است که برای گرفتن پرچم به چهارراه احمدآباد

پرچم داری به وقت ظهر ۲

آمده است؛ آن هم با وجود پادردی که راه رفتن طولانی را برایش سخت می‌کند. او می‌گوید اولین بار که پرچم را دیدم، برایم سؤال شد چرا اینجا ایستاده‌اند؛ متوجه شدم این پرچم را مردم دست به دست می‌گیرند و نمی‌گذارند زمین بیاید. همان جا آرزو کردم و گفتم یعنی می‌شود من هم زیر این پرچم بایستم و آن را بگیرم. این آرزو چند روز بعد جدی تر شد. محل کارش در زیست خاور است. با وجود پادردی که دارد، به چهارراه احمدآباد آمد. هر چند که ثبت نام نکرده و بدون نوبت آمده بود، وقتی دیدند او با هفتاد سال سن، این مسیر را به عشق پرچم پیاده طی کرده است، اجازه دادند دقایقی پای پرچم بایستد. اما دفعه دوم ثبت نام کرد و با عشق به وطن، پرچم را در دست گرفت. او از حس اولین لحظه‌ای که پرچم را در دست گرفته است، با هیجان حرف می‌زند و می‌گوید این حس هنوز هم برایش تازه است؛ «حس خیلی عجیبی بود. بار دوم نیز همان حس را داشتم و برایم عادی نشد. من خارج از ایران به دنیا آمده‌ام و زندگی کرده‌ام، اما توانستم به وطن برگردم. شاید به همین دلیل، عرق خاصی به پرچم و کشورم دارم. ایران را خیلی دوست دارم و پرچمش برایم مقدس است.»



پرچم داری به وقت شب ۱۰

افتخار خادمی به وطن



قرار سوم ما برای گفت و گو ساعت ۱۰ شب است. چهارراه احمدآباد به خاطر حضور هیئت‌ها شلوغ است و این بار پرچم برافراشته لایه لای دیگر پرچم‌هایی که به اهتزاز درآمده‌اند، کمتر دیده می‌شود. در این زمان، امیر صفرزاده به همراه همسر و دو دخترش پای پرچم آمده است. صحبت برای او کمی سخت است. به قول خودش او ۲۳ روز قبل ثبت نام کرده، بدون آنکه بداند شب اول محرم است. جالب‌ترین اتفاق برای او و خانواده‌اش این بود که زمانی پرچم را به دستشان دادند که دعای زیارت عاشورا آغاز شده بود و آن‌ها زیر پرچم دعا را می‌خواندند. صفرزاده می‌گوید: هر شب برای حضور در اجتماعات می‌آمدم، اما برای گرفتن پرچم مردد بودم. به گمانم باید در حد این پرچم و نگهداری از آن باشی که پایش بیایی، اما امشب این اتفاقات سبب شد که بفهمم همه مادر هر جایگاهی که باشیم، افتخار خادمی به وطن را داریم.

